

شبکه‌های اجتماعی فردی و دلبستگی به محله در شهر تهران: با تأکید بر وسایل ارتباطی نوین

سوسن باستانی^۱

سلمه نیکزاد^۲

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۳

چکیده

دلبستگی به محله نمایانگر احساس ذهنی مثبت افراد نسبت به محله مسکونی است که تعهد ساکنان به محل سکونت و تمایلشان به حفظ رابطه با آن در طول زمان و در مراحل مختلف زندگی را موجب می‌شود. این پژوهش نقش شبکه فردی و همچنین شیوه‌های ارتباطی نوین بر دلبستگی را بررسی می‌کند. در بررسی شبکه‌های فردی، به پیوندهای محلی و فرامحلی توجه شده است. جامعه آماری این پژوهش پیمایشی را ۳۹۱ نفر از ساکنان بالای ۱۵ سال ساکن شهر تهران تشکیل می‌دهند که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند. مناطق ۳، ۱۱ و ۱۸؛ و چهار محله از هر منطقه شهر تهران به صورت تصادفی انتخاب شدند. براساس یافته‌ها، دلبستگی افراد به محله در سطح متوسط است. روابط افراد بیشتر فرامحلی است، شبکه روابط محلی فرد بر دلبستگی به محله تأثیر می‌گذارد اما روابط فرامحلی مؤثر نیست. بررسی نتایج پژوهش در زمینه نقش وسایل ارتباطی نوین نشان می‌دهد که در بین وسایل ارتباطی نوین، فقط تماس از تلفن همراه افراد با دلبستگی به محله ارتباط معناداری دارد. بین متغیرهای زمینه‌ای و محله‌ای نیز سن، درآمد ماهیانه خانوار و مدت اقامت فرد در محله با دلبستگی به محله ارتباط مثبت و معناداری دارند.

واژه‌های کلیدی: پیوندهای فرامحلی، پیوندهای محلی، دلبستگی به محله، دلبستگی

مکانی، وسایل ارتباطی نوین.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، sbastani@alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا، salme2028@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

پژوهش درباره احساسات مردم نسبت به مکان تولد و زندگی‌شان، در سال‌های اخیر در رشته‌های گوناگونی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی محیطی، انسان‌شناسی، جغرافیای انسانی و... توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. دلبستگی مکانی در قالب پیوند یا ارتباط عاطفی مثبت بین افراد و محیط سکونتشان تعریف می‌کنند (تایلور، ۱۹۸۳). دلبستگی به مکان سکونت نشانگر احساس تعلق افراد نسبت به محل سکونتشان است که به افزایش مشارکت اجتماعی، افزایش مسئولیت‌پذیری، همکاری و خودیاری ساکنان مناطق مسکونی کمک کرده و شیوه کارآمدتری برای حل مسائل و بهبود شرایط زندگی ارائه می‌کند. به لحاظ اجتماعی، دلبستگی مکانی زمینه مساعدی برای نظارت بیشتر ساکنان بر امور جاری و محلی فراهم می‌کند تا با علاقه بیشتری به مسائل اجتماعی پیرامون خود بپردازند و برای حل آنها با هم تصمیم‌گیری و با تهدیدات محیطی مقابله کنند (اسکانل و گیفورد^۱، ۲۰۱۰).

اختلال در دلبستگی مکانی موجب احساس فقدان و از خودبیگانگی می‌شود (هیومان^۲، ۱۹۹۲)؛ ادراک درست از چنین واکنش‌ها و احساساتی نسبت به مکان‌ها و به‌کارگیری آنها به مشارکت شهروندان در بازسازی یک اجتماع کمک خواهد کرد و در صورت فهم نادرست از چنین احساسات و واکنش‌هایی ممکن است درهم‌ریختگی اجتماع را موجب شود (همان).

جامعه‌شناسان شهری این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا دلبستگی مکانی به صورت پدیده‌ای مهم ادامه می‌یابد یا طبیعت آن تغییر کرده است؟ برخی از جامعه‌شناسان مانند تونیس، استدلال می‌کنند که دلبستگی مکانی در شهرهای مدرن از بین خواهد رفت. به عقیده لوئیس ویرث با افزایش حجم، تراکم و ناهمگونی در زندگی شهری پیوندهای اولیه شهرنشینان با همسایگان سست می‌شود و این امر به نوبه خود از شدت احساسات جمعی محلی و دلبستگی عاطفی به مکان می‌کاهد (هیومان، ۱۹۹۲: ۲۵۷).

بیان این نکته ضروری است که هستی فیزیکی به تنهایی الزامات دلبستگی را برآورد نمی‌کند، بلکه زمینه‌ای است که در آن روابط شخصی، اجتماعی و فرهنگی روی می‌دهد. پژوهش‌های بسیاری روابط اجتماعی محلی را عاملی مهم در تعیین دلبستگی محله دانسته‌اند (کاساردا و جانویتز، ۱۹۷۴؛ لویکا، ۲۰۱۰). روابط چهره‌به‌چهره همسایگان و دوام آن باعث

1. Scannell & Gifford
2. Hummon

وابستگی عاطفی، گسترش دوستی‌های متقابل و افزایش اعتماد اجتماعی خواهد شد (چلبی، ۱۳۷۵). همچنین با تقویت روابط احساسی مشترک بین ساکنان موجب حفظ حس اجتماع می‌شود. این درحالی است که فناوری‌های نوین در زمینه‌های مختلف ارتباط و دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی در زندگی شهری در قالب ضرورت‌های ویژه‌ای برای زندگی کلانشهری سبب کاهش تعاملات اجتماعی محلی شده است. توسعه ارتباطات و نفوذ وسایل ارتباط جمعی به خانه‌ها، صرف وقت زیاد برای رفت‌وآمد بین محل کار و سکونت، نبود پیوندهای قومی بین اهالی، دسترسی به امکاناتی مانند پست، تلفن، آتش‌نشانی، اورژانس و... دیگر جایی برای احساس نیاز به برقراری ارتباط با همسایگان باقی نمی‌گذارد.

براساس پژوهش‌ها با وجود تداوم روابط اجتماعی حمایتی و قوی در شهرها، این روابط معمولاً در محدوده محله نیستند. افراد روابط قوی معدودی در سطح همسایگی و محلی دارند (باستانی، ۲۰۰۱). جوامع، بیشتر دربرگیرنده پیوندهای خویشاوندی و روابط با گروه‌های مورد علاقه افرادند و الزاماً ارتباطات محلی را در بر نمی‌گیرند. همچنین محله‌هایی وجود دارند که ساکنان آن می‌خواهند با افراد ساکن اطرافشان ارتباط داشته باشند. نزدیکی مکانی، به خودی خود ممکن است باعث شکل‌گیری پیوندهای اجتماعی محلی شود، اما افرادی هم که از نظر فیزیکی در یک محله ساکن‌اند، همیشه در دسترس نیستند. ساکنان محله با وجود نزدیکی مکانی، فرصت اندکی برای تعاملات اجتماعی دارند.

با وجود اهمیت دلبستگی به مکان مسکونی در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، با رشد شهرنشینی و وسعت شهرها، پیوند افراد با مکان‌ها دگرگون شده است. تحرک فزاینده، مهاجرت بی‌رویه، ازدحام و تراکم جمعیت شهرها و ازدیاد مسائل محیطی هم‌اکنون مکان‌های بااهمیت ما را تهدید می‌کند و به موازات آن، دلبستگی ساکنان به مناطق شهری و محله‌های مسکونی را کاهش می‌دهد. وجود مسائل شهری از یک سو و نقش دلبستگی در توسعه اجتماعی محله‌های مسکونی از سوی دیگر اهمیت موضوع را خصوصاً در شهرهای بزرگ و مهم کشور برجسته کرده است. تهران از جمله شهرهایی است که در چند دهه اخیر با رشد فزاینده جمعیت و ساخت‌وساز بی‌رویه روبه‌رو بوده است که خود ناشی از عوامل گوناگونی (مانند مهاجرت از سایر شهرها و مناطق روستایی به این شهر) است. از سوی دیگر شبکه حمل‌ونقل شهری و پیشرفت‌های فنی، جابه‌جایی در فضای شهری را سرعت داده و موجب جدایی محل کار از محل سکونت شده است. در مناطق جدید، پیوندهای خانوادگی، خویشاوندی، کاری و

همسایگی هم‌پوشانی گذشته را ندارد. برخی بر این باورند که تمایل ساکنان برای سرمایه‌گذاری در محله‌ها در مقایسه با گذشته و فعالیت‌های داوطلبانه در واحدهای همسایگی کاهش یافته است.

پژوهش‌هایی درباره شهر تهران مانند پژوهش فیروزآبادی (۱۳۸۷) نشان‌دهنده کاهش روابط افراد با همسایگان (روابط همسایگی) و در سطح محله است. در واقع همسایگی‌ها، برخلاف سایر مشارکت‌ها، فاقد فرصت‌های نهادینه برای برقراری ارتباط اجتماعی‌اند و نهادهای محلی زمینه‌ساز تعاملات محلی نیز رو به کاهش و در بسیاری از موارد غایب هستند. براساس نتایج پژوهش‌ها روابط شخصی، غیرمحلی شده است و اعضای شبکه فرد در سراسر نقشه پراکنده‌اند و تعداد اندکی در محله مشابه فرد زندگی می‌کنند. بیشتر اعضای شبکه با استفاده از ماشین شخصی، وسایل حمل‌ونقل عمومی یا تلفن به هم دسترسی و ارتباط دارند (باستانی، ۱۳۸۷).

همچنین شهروندان تهرانی از وسایل جدیدی مانند تلفن همراه و اینترنت نیز برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنند اغلب کاربران اینترنت در شهر تهران یکی از دلایل استفاده از اینترنت را بی‌نیازی به برنامه‌ریزی زمانی و آسانی دسترسی به امکان ارتباط در فضای مجازی دانسته‌اند (فکوهی و میردامادی، ۱۳۸۱).

درخصوص میزان دلبستگی افراد به محله در شهر تهران آمار دقیقی وجود ندارد اما اغلب مردم معتقدند که با توجه به تغییرات و شرایط جدید، دلبستگی افراد به محله در تهران کاهش یافته است. بنابراین پژوهش دلبستگی به محله، چگونگی روابط فردی ساکنان (محلی و فرامحلی) با تأکید بر الگوهای ارتباطی گوناگونی مانند استفاده از وسایل ارتباطی جدید (تلفن همراه، اینترنت و...) و تأثیر آن بر دلبستگی به محله در محله‌های شهر تهران را بررسی می‌کند.

دلبستگی به محله^۱

روابط میان مردم- مکان در ادبیات با مفاهیم متفاوت و طبقه‌بندی‌های انتزاعی گوناگونی بیان می‌شود، از جمله: ریشه‌دار بودن^۲، حس مکان^۳، روانشناسی مکانی^۴، دلبستگی مکانی^۵، وابستگی

1. Neighborhood attachment
2. Rootedness
3. Sense of place
4. Psychology location
5. Place attachment

مکانی^۱، عواطف اجتماع^۲، حس اجتماع^۳، هویت مکانی^۴ و... (تدی، ۲۰۰۸؛ رولر و وپیکولی، ۲۰۱۰).

اما در طبقه‌بندی‌های موجود از مفهوم دلبستگی مکانی، برداشت‌های متفاوتی وجود دارد؛ برخی از محققان معتقدند حس مکان، هویت مکانی و وابستگی مکانی شکل‌هایی از دلبستگی مکانی هستند. گروهی دیگر با این عقیده مخالفند و دلیل‌شان این است که حس مکان ضمن آنکه معنای مشابهی با دلبستگی مکانی دارد، اما در مقایسه با آن مفهوم گسترده‌تری است. همچنین رویکرد چندبعدی ویلیامز و همکارانش (۱۹۹۲) نیز وجود دارد که معتقد است حس مکان و دلبستگی مکانی معنی مشابهی دارد و هویت مکانی و وابستگی مکانی دو بعد مهم دلبستگی مکانی هستند (طاووسی، ۱۳۸۹: ۳۱). اما برخی از محققان دلبستگی مکانی را یکی از ابعاد محاسبه‌پذیر از حس مکان در نظر می‌گیرند (شمسودی و یوجان، ۲۰۰۸).

دلبستگی به اجتماع محلی، مفهومی چندبعدی است که در آن عناصر و مؤلفه‌های اجتماعی، روانشناختی و محیطی با هم مرتبط می‌شوند. در حالی که برخی از محققان در مفهوم‌سازی خود، اعمال، رفتار و کنش‌هایی را برجسته می‌کنند که بین مردم و مکان‌ها سمت‌وسو می‌یابند. یکی از ویژگی‌های اصلی دلبستگی به اجتماع محلی با توجه به تحلیل‌ها این است که عاطفه و احساس هسته مرکزی این مفهوم را تشکیل می‌دهد. بر این اساس دلبستگی مستلزم تجربه پیوندهای مثبت افراد با محیط فیزیکی-اجتماعی است که در طول زمان رشد و توسعه می‌یابد.

واژه دلبستگی بر عاطفه و احساسات و واژه مکان بر موقعیت‌های محیطی که مردم دلبستگی عاطفی به آن دارند تمرکز دارد (لووالتمان^۵، ۱۹۹۲). افراد پیوندهای عاطفی و احساسی به مکان‌ها را با توسعه دادن روابطی با موقعیت‌های خاص در زمان شکل می‌دهند. دلبستگی‌ها ممکن است میان مردم و ساختمان‌ها، محیط‌ها، خانه‌ها، اشیاء، چشم‌اندازها، محله‌ها، شهرستان‌ها و شهرها شکل گیرد.

مانزو و پرکینز^۶ (۲۰۰۶) در پژوهش دلبستگی مکانی، دیدگاهی نگرشی را مطرح می‌کنند و برای بیان چگونگی رفتار مردم با اجتماع و تفسیر آن سه بُعد بنیادی را در نظر می‌گیرند. ابعاد

1. Place dependence
2. Community sentiment
3. Sense of community
4. Place identity
5. Low & Altman
6. Manzo & Perkins

عاطفی، شناختی و رفتاری، شیوه‌هایی هستند که مردم اجتماع در نقش یک مکان تجربه می‌کنند و اجتماعی از همسایگان را منعکس می‌کنند. در بعد شناختی، هویت مکان و اجتماعی وجود دارد (حس خود که با مکان‌های محله‌ای و تعاملات اجتماعی و مراتب همسایگی از آن آگاه می‌شوند)، بُعد عاطفی به روابط عاطفی یک محله اشاره دارد (دلبستگی عاطفی) و روابط عاطفی با همسایگان و دیگر گروه‌های اجتماع محلی مرتبط است (حس اجتماع).

بعد رفتاری، مشارکت در برنامه‌ریزی اجتماعی، محافظت و تلاش‌های توسعه‌ای (اشاره به کنش‌های مکانی) و نیز اندازه‌گیری فعالیت‌های اجتماعی و محله‌ای را دربرمی‌گیرد (مانزوپرکینز، ۲۰۰۶: ۳۴۳).

جنیفر کراس^۱ (۲۰۰۳) نیز دیدگاه خود از دلبستگی به اجتماع را با چند جنبه مهم مانند رضایت، اولویت‌های شناختی (ادراک و اولویت برای یک مکان یا نوع محل)، عاطفی (احساس تعلق)، شناسایی با مکان (هویت مکانی) و وابستگی مکانی بیان می‌کند.

گستره تعاریف مختلف، ویژگی‌های مشابهی از دلبستگی اجتماع را نشان می‌دهند شامل عوامل شناختی، عاطفی و رابطه‌ای که فرد را به یک مکان وابسته می‌کند. رایج‌ترین تعاریف، ویژگی‌هایی از تعلق، پیوند داشتن و تعامل در یک مکان خاص را دارند (کوبا و همکاران، ۱۹۹۳).

دلبستگی به محله نشانگر احساس ذهنی مثبت افراد نسبت به محله مسکونی‌شان است که از پیوندهای عاطفی، شناختی و رفتاری با مکان مسکونی ناشی می‌شود و موجب تعهد ساکنان به محل سکونت و تمایلشان به حفظ ارتباط با آن در طول زمان و در مراحل زندگی می‌شود (امیر کافی، ۱۳۹۰: ۱۳).

مبانی نظری پژوهش

موضوع دلبستگی به اجتماع محلی (واحد‌های همسایگی) ریشه‌های عمیق در سنت نظری مربوط به اجتماع و مباحث جامعه‌شناسی شهری دارد. در واقع توجه به دلبستگی نسبت به اجتماع و احساس یا تمایل محلی ارتباط نزدیکی با مسئله مرکزی رشته جامعه‌شناسی دارد (هیومان، ۱۹۹۲: ۲۵۶).

در این بخش از پژوهش دیدگاه‌هایی در زمینه دلبستگی به محله را بررسی می‌کنیم که به گونه‌ای اهمیت روابط و تعاملات اجتماعی در دلبستگی به اجتماع را بیان می‌کنند.

در ادبیات دلبستگی به اجتماع از الگوی تئوریک کاساردا و جانویتز (۱۹۷۴) با نام "الگوی سیستمیک" بسیار استفاده شده است. از دیدگاه الگوی سیستمیک (کاساردا و جانویتز، ۱۹۷۴) دلبستگی به اجتماع به واسطه پیوستگی قوی با تعاملات اجتماعی به وجود می‌آید که در طول زمان با وابستگی‌های میان فردی و شبکه‌های اجتماعی محلی توسعه می‌یابد. براساس این الگو، دلبستگی به اجتماع سه بُعد دارد: بعد فردی (یا شبکه‌ای)؛ بعد مشارکتی و بعد احساسی (عاطفی). بعد فردی، به درجه پیوند و روابط با دوستان و خویشاوندان متمرکز در اجتماع محلی و گستردگی روابط در جامعه محلی اشاره دارد. بعد مشارکتی، چگونگی مشارکت پاسخگویان در سازمان‌های اجتماعی رسمی و بهره‌برداری از پیوندهای محلی را بیان می‌کند و بعد عاطفی، احساسات مثبت نسبت به اجتماع محلی را دربرمی‌گیرد (بگس و همکاران، ۱۹۹۶).

کاساردا و جانویتز^۱ (۱۹۷۴) در این الگو ارتباط میان دو بعد پیوندهای محلی و عواطف محلی را کشف کردند. آنها نتیجه گرفتند که مدت اقامت آثار ویژه‌ای بر پیوندها و روابط محلی دارد و پیوندهای عاطفی به طور مثبتی با عواطف محلی پیوسته‌اند. طوری که افراد با روابط اجتماعی محلی قوی‌تر، عواطف عمیق‌تری از دلبستگی دارند. در دیدگاه کاساردا و جانویتز فرض بر این است که مشارکت در سازمان‌ها و فعالیت‌های رسمی محلی، دوستی و آشنایی‌های محلی فرد (روابط محله‌ای) بر دلبستگی فرد نسبت به محیط تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که روابط بیشتر فرد در اجتماع محلی، دلبستگی‌اش به اجتماع را افزایش خواهد داد.

دیدگاه دیگری که به گونه‌ای بر اهمیت تعاملات اجتماعی بر دلبستگی به اجتماع تأکید دارد، دیدگاه میدان اجتماعی^۲ است که براساس آن در جوامع با تجربه سطوح بالای همسایگی و نزدیکی به آشنایان، افراد پیوند عاطفی قوی‌تری به این اجتماعات مکانی نشان می‌دهند. تمرکز بر همسایگی و ارتباط با دیگران در دیدگاه میدان اجتماعی ممکن است اهمیت نسبی شاخص‌های اجتماعی ساختاری و تعاملی دلبستگی جامعه را نشان دهد. به علت گسترش میدان تعاملی با تعامل اجتماعی، پیش‌بینی می‌شود دلبستگی به اجتماع آسان‌تر شود (تئودوری و لولف، ۲۰۰۰: ۴۱).

اجتماع به صورت شبکه‌ای از مؤسسات وابسته به هم قادر به حل برخی مشکلات در جامعه محلی خواهد بود. اگرچه تجربه کنش‌های اجتماعی در هر موقعیتی امکان‌پذیر نیست، با این حال کنشگران با درگیری و تعامل در فرآیندها به ثبات یک میدان تعاملی در اجتماع محلی کمک می‌کنند. اجتماع پایه بنیادی برای تعاملات و کنش‌های جمعی فراهم می‌کند. تعاملات اجتماعی در یک اجتماع محلی به ایجاد همبستگی میان ساکنان کمک می‌کند که دلبستگی به اجتماع را افزایش می‌دهد.

مچ و مانور^۱ (۱۹۹۸) نیز در دیدگاه‌های تئوریک خود (جامعه بامسئولیت محدود و اجتماع رهاشده) در پژوهش درباره دلبستگی به اجتماع، اهمیت روابط اجتماعی محلی را اساسی می‌دانند. در دیدگاه اجتماع (جامعه) با مسئولیت محدود^۲، بر مشارکت داوطلبانه ساکنان محله‌ها تأکید دارند و با اندازه رفع نیازهایشان همبستگی دارد. در صورت برطرف نشدن نیازها، ممکن است افراد محله را ترک کنند. از متغیرهای مهم توضیح‌دهنده دلبستگی محله‌ای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی افراد در مکان‌ها است مانند مالکیت خانه، مدت اقامت، مرحله زندگی افراد و روابط اجتماعی محلی آنان (بنی و کاساردا، ۱۹۷۷؛ سمپسون، ۱۹۸۸). براساس این دیدگاه سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی ساکنان در محله به توسعه روابط اجتماعی محله‌ای کمک می‌کند و روابط اجتماعی محله‌ای در توسعه احساس عاطفی نسبت به مکان سودمند است. روابط اجتماعی افراد با همسایگان، دوستان و خویشاوندانی که در محله زندگی می‌کنند برای فهم دلبستگی مکانی مهم است. توسعه عواطف نسبت به مکان ممکن است با معانی و تجاربی از مکان پیوسته باشد که اغلب روابط با دیگر افراد و مردم را دربرمی‌گیرد (لو و آلتمان، ۱۹۹۲).

مچ و مانور در دیدگاه اجتماع رهاشده (مدرن) استدلال می‌کنند که تغییرات اجتماعی در جوامع مدرن تحرکات جغرافیایی افراد را گسترش داده و بنابراین اجتماع از قید محدودیت مکان رها شده است. مطابق با این دیدگاه، همسایگان، دوستان و خویشاوندانی که در همان محله زندگی می‌کنند، فقط بخش کوچکی از روابط اجتماعی مقید به اجتماع (جامعه) را دربرمی‌گیرد. اگرچه روابط اجتماعی محلی تکرار می‌شوند اما فقط بخش کوچکی از حمایت اجتماعی را فراهم می‌کنند و روابط مهم در سراسر شهر پراکنده‌اند. براساس این الگو انتظار

1. Mesch & Manor
2. Community of limited liability perspective

می‌رود که اغلب روابط اجتماعی غیرمحلی‌اند و مردم دلبستگی کمتری به مکان خواهند داشت (یا حتی دلبستگی نخواهند داشت) (مچ و مانور، ۱۹۹۸).

محققان بسیاری نشان داده‌اند که روابط داوطلبانه مانند همسایگی و دوستان محلی در ترویج احساسات دلبستگی موثرترند. تعداد دوستان هر فرد در محله و پیوندهای اجتماعی بر احساسات جامعه مؤثر است. بین تعاملات اجتماعی فردی و توسعه دلبستگی به محل ارتباطی قوی وجود دارد.

در مجموع افراد، دلبستگی به مکان را براساس دلبستگی به مردم خلق می‌کنند. آنها براساس منافع خود روابط اجتماعی را شکل داده و براساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، به آن می‌پردازند و بر این اساس ارزیابی خود از چگونگی روابط اجتماعی و حضور خود در مکان را بررسی می‌کنند. با توجه به نظریه‌ها و پژوهش‌های تجربی در زمینه دلبستگی، گفته می‌شود که محققان تمرکز روابط محلی را در دلبستگی به محله تشخیص داده‌اند، اما اغلب آن را به صورت منحصر به فرد دیده‌اند. اما شواهد کافی وجود دارد که ساکنان محله با توجه به نوع روابط، میزان دلبستگی متفاوتی را بیان می‌کنند. بر مبنای دیدگاه مچ و مانور، حمایت‌های فراهم‌شده از روابط اجتماعی متغیرِ واسطه مؤثر بر دلبستگی به محله بیان می‌شود. روابط گوناگون، حمایت‌های متفاوتی را فراهم می‌کند.

بر اساس دیدگاه اجتماع رهاشده (مدرن) نیز دسترسی به حمل‌ونقل و دیگر وسایل ارتباطی (از جمله تلفن)، اجتماع را از مکان‌ها رها کرده است؛ زیرا فضا، تحرک و روابط را محدود نمی‌کند و اجتماع بدون نزدیکی و مجاورت امکان‌پذیر است. در جوامع مدرن و صنعتی، افراد بر مجموعه پیچیده‌ای از روابط اجتماعی مرکب از خویشاوندان، دوستان و همسایگان تکیه می‌کنند. این روابط اجتماعی مهم هستند زیرا حمایت عاطفی، اجتماعی و اقتصادی برای افراد فراهم می‌کنند. در حالی که فقط بخش کوچکی از این روابط محلی هستند و خویشاوندان و دوستان کمتری در محله زندگی می‌کنند، اما بسیاری از آنها در بخش‌های دیگری از مناطق شهری ساکن‌اند. علاوه بر این اغلب روابط اجتماعی در محله ضعیف و سرد است و حمایت اجتماعی کمتری را فراهم می‌کند (ولمن، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶).

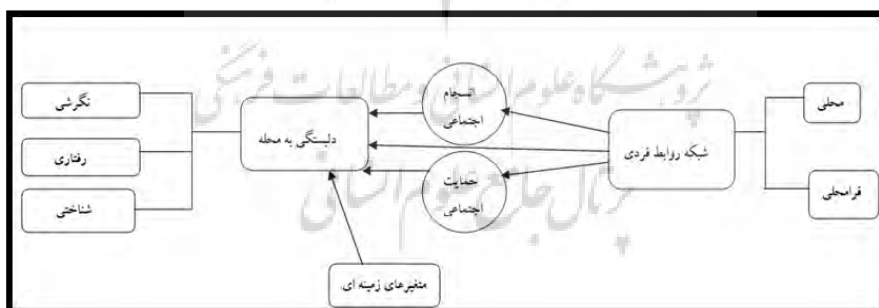
هرچند با توجه به دلبستگی مکانی انتظار می‌رود که در این الگو، مردم به مکان دلبسته نباشند اما با توجه به نتایج پژوهش مچ و مانور (۱۹۸۸)، روابط فرامحله‌ای دلبستگی به محله را کاهش نمی‌دهد و حتی ممکن است پیوند عاطفی را افزایش دهد. شاید یکی از دلایل این

موضوع این است که روابط اجتماعی فرامحله‌ای و در سطح شهر نیز مانند روابط اجتماعی محله‌ای حمایت‌های مختلفی را برای افراد فراهم می‌کند که نه تنها با دلبستگی آنها به محل سکونت‌شان منافاتی ندارد، بلکه ممکن است به عمیق‌تر شدن پیوند عاطفی منجر شود، هرچند این مدعا نیاز به بررسی بیشتر دارد.

اهمیت روابط اجتماعی با حمایت‌های فراهم‌شده برای افراد در دلبستگی‌شان به محله در برخی از پژوهش‌های تجربی همچون مقاله سالمندی، دلبستگی محله‌ای و ترس از جرم (۲۰۰۹) نیز نشان داده شده است. براساس نتایج این پژوهش، ساکنان سالمند به واسطه روابط اجتماعی با دوستان و همسایگان خود در سطح محله و دریافت انواع حمایت‌های مادی، عاطفی و... از این تعاملات، دلبستگی مستحکم‌تری به محله خود نسبت به دیگران ابراز کردند. زلزلی نیز (۱۹۹۲) با تحقیق بر روی شبکه‌های حمایتی غیررسمی در خانواده‌های مهاجر آمریکا چگونگی تأثیر تعامل اجتماعی محلی بر افزایش یا کاهش دلبستگی را نشان می‌دهد. بر مبنای این پژوهش، برای برخی از گروه‌های مهاجر، دلبستگی به شبکه‌های خویشاوندان ممکن است منجر به جداسازی آنها از جامعه میزبان و در نتیجه کاهش دلبستگی به جامعه شود.

برخی از پژوهش‌ها نیز بر اهمیت انسجام اجتماعی شکل‌گرفته با روابط اجتماعی در دلبستگی افراد به محله مسکونی‌شان اشاره دارند. بر این اساس افرادی که محله خود را منسجم‌تر می‌دانند، دلبستگی قوی‌تری به آن دارند (لیوینگستون و همکاران، ۲۰۰۸). در نظریه میدان اجتماعی نیز اشاره شده است که تعاملات اجتماعی یک اجتماع محلی که به ایجاد همبستگی میان ساکنان آن کمک می‌کند دلبستگی به اجتماع را افزایش می‌دهد. سمپسون^۱ نیز در پژوهش (۱۹۹۲) خود بیان کرد که ثبات مسکونی، منجر به رشد روابط اجتماعی محلی خواهد شد و به سوی انسجام اجتماعی و همچنین دلبستگی محلی هدایت می‌شود. وقایع و تعاملات محله‌ای که انسجام را ترویج می‌کنند، به ساکنان امکان تجربه افزایش دلبستگی محلی را خواهد داد. در واقع شبکه روابط اجتماعی علاوه بر ایجاد حمایت‌های گوناگون برای افراد، با ترویج انسجام و همبستگی اجتماعی، احساس و عواطف را نسبت به اجتماع محلی (محله) افزایش خواهد داد.

با توجه به اهمیت تأثیر شبکه روابط فردی بر دلبستگی افراد به محله مسکونی‌شان، تئوری توضیح‌دهنده شبکه روابط فردی در این پژوهش، دیدگاه ولمن از فردگرایی شبکه را در برمی‌گیرد. همان‌طور که نظریه‌ها و پژوهش‌های تجربی همچون الگوی سیستمیک و دیدگاه جامعه با مسئولیت محدود نشان داده‌اند روابط اجتماعی محلی نقشی تعیین‌کننده‌ای در دلبستگی افراد به محله‌شان خواهد داشت. اما با توجه به تغییراتی که در جامعه مدرن بر اثر تکنولوژی‌های ارتباطی به وجود آمده است (همان‌طور که در دیدگاه اجتماع رهاشده بیان شده است) کسی همچون ولمن بیان می‌کند که روابط از سطح محله فراتر رفته است و از حالت چهره‌به‌چهره به روابط اجتماعی جدید به واسطه وسایل ارتباطی نوین مانند تلفن همراه، اینترنت و... تبدیل شده است. او با ارائه یک تیپولوژی چهارگانه از شبکه روابط فردی بیان می‌کند که شکل روابط افراد از حالت در به در و مکان‌به‌مکان به شخص‌به‌شخص و نقش‌به‌نقش در حال تغییر است. همچنین براساس پژوهش‌های بسیاری از کار ولمن و همپتون^۱ در تتویل (۲۰۰۳)، فوث^۲ (۲۰۰۶)، مچ و تالمود (۲۰۱۰) و... روابط اجتماعی حتی در سطح فرامحله‌ای و به شکل‌های نوین مانند تلفن همراه و اینترنت، دلبستگی محله‌ای را نه تنها کاهش نخواهد داد، بلکه حتی ممکن است پتانسیل‌های لازم برای تقویت و افزایش دلبستگی را فراهم کند. بر این اساس در این پژوهش می‌کوشیم مطابق با دیدگاه فردگرایی شبکه‌ای ولمن شبکه روابط فردی در میان مردم محله‌های تهران و چگونگی تأثیر این روابط بر دلبستگی آنها به محله‌هایشان را بررسی کنیم.



شکل ۱. الگوی تحلیلی

1. Wellman & Hampton
2. Foth

فرضیه‌های پژوهش

۱. شبکه روابط فردی و دلبستگی به محله با هم ارتباط دارند.
۲. شبکه روابط فردی و انسجام اجتماعی در محله‌ها با هم ارتباط دارند.
۳. انسجام اجتماعی در محله‌ها و دلبستگی به محله با هم ارتباط دارند.
۴. شبکه روابط فردی و حمایت اجتماعی با هم ارتباط دارند.
۵. حمایت اجتماعی و دلبستگی به محله با هم مرتبط هستند.
۶. بین شیوه برقراری ارتباط و دلبستگی به محله ارتباط وجود دارد.
۷. متغیرهای زمینه‌ای و دلبستگی افراد به محله ارتباط معناداری با هم دارند.

روش پژوهش

روش این پژوهش از نوع پیمایش و برای جمع‌آوری داده‌های لازم از پرسشنامه همراه با گفتگوی رو در رو استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش از افراد ۱۵ سال به بالای ساکن محله‌های مناطق ۲۲ گانه شهر تهران تشکیل شده است؛ البته براساس جمعیت سال ۱۳۸۹ (۶۷۶۵۷۶۰). حجم نمونه، با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شد. نمونه‌گیری با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انجام شد. مناطق ۳، ۱۱ و ۱۸ از بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران به صورت تصادفی انتخاب شدند و پس از آن با توجه به حجم نمونه، سهم هر یک از مناطق متناسب با حجم‌شان اندازه‌گیری شد که براساس آن به ترتیب ۱۱۱، ۱۳۰ و ۱۴۳ نمونه به مناطق اختصاص یافت. در مرحله بعد، از هر منطقه ۴ محله تصادفی انتخاب شدند.

تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

دلبستگی به محله: متغیر وابسته **رتال جامع علوم انسانی**

دلبستگی به محله سه جنبه نگرشی، رفتاری و شناختی دارد. دلبستگی نگرشی از دو بُعد دلبستگی عاطفی و ارزیابی تشکیل می‌شود. دلبستگی عاطفی (احساسات) را پیوندی عاطفی و احساسی با موقعیت و جایگاه‌های خاص مفهوم‌سازی کرده‌اند. دلبستگی عاطفی، احساسی مثبت یا منفی نسبت به یک محله تعریف شده است (کاساردا و جانویتز، ۱۹۷۴). دلبستگی عاطفی به جوامع محلی، منعکس‌کننده احساس ریشه‌ای یا احساس در خانه بودن، کمک به تمایلی قوی برای زندگی در مکان‌های خاص و اکراه به ترک آن است (گودی، ۱۹۹۰).

جنبه ارزیابی از دلبستگی محله نشان می‌دهد که ساکنان از محله خود در نقش مکانی برای زندگی راضی هستند. رضایت از اجتماع، عامل ارزیابی است که چگونگی رضایت ساکنان از اجتماع‌شان را نشان می‌دهد (تئودوری، ۲۰۰۰)؛ و دلبستگی رفتاری منعکس‌کننده درگیری و تعامل فرد با محله سکونتش است (بولان، ۱۹۹۷؛ لاندل و گاست، ۱۹۸۵؛ ولدوف، ۲۰۰۲) که با شاخص‌هایی همچون وابستگی مکانی و مشارکت اجتماعی در سطح محله سنجیده می‌شود. مشارکت اجتماعی فعالیت شهروندان در امور عمومی و در سطوح مختلف و درگیری مردم در سازمان‌های مذهبی و غیرمذهبی، انجمن‌ها و جنبش‌هایی است که بر حیات اجتماعی تأثیر می‌گذارد. وابستگی مکانی، به پیوندهای عاطفی به یک مجموعه اشاره دارد که قابلیت معاوضه با دیگر مجموعه‌ها را کاهش می‌دهد (میلیگان، ۱۹۹۸). هویت مکان، به تعریف "من چه کسی هستم؟" و به پاسخ پرسش‌های "من اهل کجا هستم؟" و "به کجا تعلق دارم؟" اشاره دارد.

شبکه روابط فردی: متغیر مستقل

شبکه روابط فردی، روابط محلی و فرامحلی با خویشاوندان، دوستان، همکاران و همسایگان را در برمی‌گیرد. در این پژوهش برای سنجش شبکه روابط فردی، تعداد افرادی در ارتباط با هر شخص، روش برقراری رابطه با آنها، میزان صمیمیت و نزدیکی و... در داخل و خارج از محله بررسی شده است.

انسجام اجتماعی نیز در نقش متغیر واسطه، با استفاده از سه شاخص گرایش به هم‌محلی‌ها، میزان تضاد با هم‌محلی‌ها و آمادگی برای دفاع سنجیده شد.

حمایت اجتماعی، تبادل منابع اجتماعی با خویشاوندان، دوستان و همسایگان است. در این پژوهش چهار گونه حمایت عاطفی، اطلاعاتی، ابزاری و مشورتی در سطح محله و فراتر از محله سنجیده شد.

اعتبار و پایایی

برای تعیین اعتبار^۱ و پایایی^۲ ابزار سنجش، ابتدا گویه‌های مربوط به متغیرها طرح و در قالب پرسشنامه تنظیم شد و در اختیار اساتید و کارشناسان قرار گرفت تا نظر خود را درباره قابلیت سنجش آنها و رعایت نکات نگارشی و دستوری بیان کنند. پس از تعیین اعتبار صوری، برای

سنجش روایی شاخص‌ها ابتدا پرسش‌ها در مرحله آزمایشی با ۲۴ پاسخگو ارزیابی شد و پس از اصلاحات، پرسش‌های نهایی تدوین شد. ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای شبکه روابط فردی، دل‌بستگی به محله، حمایت اجتماعی و انسجام اجتماعی به ترتیب معادل ۰/۷۵، ۰/۹۳، ۰/۸۷ و ۰/۷۴ به دست آمد. جدول ۱ آلفای کرونباخ، ابعاد متغیر وابسته و انسجام اجتماعی را نیز نشان می‌دهد.

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	آلفای کرونباخ
شبکه روابط فردی	۰/۷۵
دل‌بستگی به محله	۰/۹۳
جنبه دل‌بستگی نگرشی	۰/۸۴
جنبه دل‌بستگی رفتاری	۰/۹۰
جنبه دل‌بستگی شناختی	۰/۸۵
انسجام اجتماعی	۰/۷۴
جنبه گرایش به هم‌محلی‌ها	۰/۷۷
جنبه میزان تضاد با هم‌محلی‌ها	۰/۸۱
جنبه آمادگی برای دفاع	۰/۶۳
حمایت اجتماعی	۰/۸۷

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان

نزدیک به ۳۷ درصد پاسخگویان مرد و ۶۳ درصد زن بوده‌اند. پاسخگویان بین ۱۵ تا ۸۶ سال سن دارند و میانگین سنی آنان ۴۰/۵ سال است. ۷۱ درصد پاسخگویان متأهل، نزدیک به ۶۳ درصد فارسی‌زبان، ۳۴/۳ درصد دارای مدرک دیپلم، حدود ۴۴ درصد با مدرک بالاتر از دیپلم و فقط ۲/۸ درصد از پاسخگویان بی‌سواد هستند. میانگین درآمد ماهیانه جمعیت نمونه ۱۱۲۵۰۰۰ و مدت اقامت آنان در محله، بین یک تا شصت سال و میانگین مدت اقامت در محله نزدیک به ۱۷ سال است. همچنین پاسخگویان بین ۱۵ تا ۱۵۰ بار جابجایی مکانی را بیان کردند. نزدیک به ۲۵/۱ درصد پاسخگویان جابجایی نداشتند. ۶۸ درصد پاسخگویان نیز مالک محل سکونتشان هستند.

دسترسی به وسایل ارتباطی نوین

۲۴ درصد از پاسخگویان بسیار زیاد از تلفن همراه برای برقراری ارتباط با دیگران استفاده می‌کنند و فقط نزدیک به ۴ درصد پاسخگویان اصلاً از تلفن همراه در ارتباطشان با دیگران استفاده نمی‌کنند.

۵۵ درصد پاسخگویان در خانه به اینترنت دسترسی دارند و متوسط سابقه استفاده از اینترنت ۴/۵ سال است. میانگین استفاده از اینترنت در هفته ۱۱ ساعت است و کاربران به طور متوسط ماهیانه ۲۰۰۰۰ تومان برای اینترنت هزینه می‌کنند.

شبکه روابط فردی: روابط محلی و فرامحلی

بررسی ویژگی‌های شبکه پاسخگویان نشان می‌دهد که روابط پاسخگویان، بیشتر فرامحلی است. پاسخگویان بیشتر با دوستان و خویشاوندان خارج از محله (میانگین ۶/۸۷ نفر و ۶/۰۸ نفر) ارتباط دارند. در سطح محله نیز پاسخگویان بیشتر ارتباط با دوستان (۵/۲۷ نفر) و پس از آن همسایگان (۴/۹۷ نفر) را بیان کرده‌اند. اندازه ارتباط چهره‌به‌چهره افراد با خویشاوندان نزدیک محلی و فرامحلی و دوستان ساکن در محله با میانگین‌های (۳/۵۵)، (۳/۱۱) و (۲/۹۷) بیش از اندازه متوسط است. کمترین رابطه چهره‌به‌چهره مربوط به همکاران است. پاسخگویان بیشترین ارتباط تلفنی را با خویشاوندان نزدیک محلی و فرامحلی و کمترین ارتباط تلفنی را با همسایگان (با میانگین ۱/۴۸) دارند. روابط تلفنی در سطح محلی و فرامحلی به ترتیب مربوط به خویشاوندان نزدیک، دوستان، خویشاوندان دور، همکاران و همسایگان است.

بیشترین ارتباط اینترنتی پاسخگویان متعلق به دوستان فرامحلی است. فقط ۲ درصد پاسخگویان خیلی زیاد با خویشاوندان نزدیک فرامحلی، دوستان محلی و همکاران فرامحلی به وسیله اینترنت ارتباط دارند. کمترین ارتباط اینترنتی پاسخگویان با همسایگان‌شان است. در مجموع استفاده از اینترنت برای ارتباط با اعضای شبکه، رواج کمتری دارد و بیشتر برای ارتباط با دوستان ساکن در بیرون از محله استفاده می‌شود. بیشترین ارتباط با تلفن همراه در سطح محلی و فرامحلی مربوط به خویشاوندان نزدیک و دوستان است. کمترین ارتباط با تلفن همراه مربوط به همسایگان است. در مجموع ارتباط تلفنی و چهره‌به‌چهره میان پاسخگویان رایج‌تر است.

پاسخگویان بیشترین صمیمیت را با خویشاوندان نزدیک محلی و فرامحلی (با میانگین‌های ۳/۹۵ و ۳/۹۲) و دوستان محلی و فرامحلی دارند. در مقابل کمترین صمیمیت متعلق به همکاران (با میانگین ۱/۸۸) و همسایگان (با میانگین ۲/۰۸) است. بررسی کیفیت روابط با همسایگان نشان می‌دهد که پاسخگویان خیلی کم با همسایگان خود در ارتباط هستند.

انسجام و حمایت اجتماعی

پاسخگویان نسبت به هم‌محلی‌های خود (با میانگین ۵۲/۷۷) گرایش متوسط و برای دفاع از محله خود (با میانگین ۵۹/۰۶) آمادگی بالایی دارند. همچنین درگیری کمتری را با هم‌محلی‌های خود (با میانگین ۶۷/۱۹) اعلام کرده‌اند. در مجموع، انسجام اجتماعی محله (با میانگین ۵۹/۹۵) رو به بالاست.

پاسخگویان بیشترین حمایت عاطفی را از خویشاوندان نزدیک محلی و فرامحلی خود دریافت می‌کنند. خویشاوندان و دوستان ساکن در محل و همسایگان در خصوص مسائل مربوط به محله بیشترین همکاری را دارند. در واقع در خصوص مسائل محلی نیز خویشاوندان نزدیک و دوستان نقش بیشتری دارند. برای اغلب پاسخگویان بالاترین اولویت برای دریافت حمایت ابزاری (دریافت پول در مواقع نیاز، کمک برای مراقبت از فرزندان و سالمندان و خدماتی مانند اسباب‌کشی) را به خویشاوندان نزدیک محلی و فرامحلی خود بیان کرده‌اند؛ حتی در موارد ساده همچون تعمیرات جزئی و مراقبت از فرزندان و سالمندان، اولویت کمتری برای همسایگان خود قائل‌اند. بعد از خویشاوندان نزدیک، دوستان (محلی و فرامحلی) برای حمایت ابزاری به پاسخگویان در اولویت قرار گرفته‌اند. در حمایت مشورتی نیز همانند دیگر حمایت‌ها پاسخگویان بالاترین اولویت را به خویشاوندان نزدیک (محلی و فرامحلی) خود داده‌اند. همکاران محلی و فرامحلی و همسایگان کمترین نقش را در ارائه مشورت در تصمیم‌های مهم زندگی داشته‌اند.

دلبستگی به محله

دلبستگی به محله در بعد شناختی (هویت مکانی) نشان‌دهنده اندازه ارتباط شناختی پاسخگویان با محله زندگی‌شان است. ۲۲/۱ درصد از پاسخگویان خود را بچه محله معرفی کرده‌اند و ۲۶/۳

درصد پاسخگویان محله را تاحدودی نشانه کیستی و هویت خود دانسته‌اند. درکل پاسخگویان هویت مکانی (با میانگین ۴۵/۸۱) متوسط دارند.

بررسی دلبستگی نگرشی با شاخص‌هایی مانند دلبستگی عاطفی و ارزیابی از محله، نشان می‌دهد که ۲۸/۶ درصد از پاسخگویان تاحدی به محله خود علاقه‌مندند و ۳۱/۶ درصد نیز احساس راحتی درخانه بودن نسبت به محله خود دارند. ۲۲/۴ درصد پاسخگویان بیان کردند که درصورت ترک محله‌شان اصلاً ناراحت و متأسف نمی‌شوند. ۲۵/۳ و ۲۶/۴ درصد از پاسخگویان نیز به ترتیب بیان کردند که تاحدودی به محله خود دلبسته و به حوادث و وقایع آن علاقه‌مندند.

۲۷/۲ درصد از پاسخگویان، محله خود را برای زندگی به دیگران پیشنهاد می‌کنند. همچنین اغلب پاسخگویان (۳۷/۹ و ۳۲/۵ درصد) محله خود را تاحدودی برای سرمایه‌گذاری مالی مناسب می‌دانند و معتقدند که نسبت به سایر محله‌ها برای زندگی برتری دارد. پاسخگویان تقریباً به محله خود وابستگی عاطفی دارند و تاحدودی ارزیابی مثبت از محله خود دارند و از آن به عنوان مکان زندگی راضی هستند. درنتیجه پاسخگویان از جنبه نگرشی (با میانگین ۵۲/۱۱) به محله خود دلبستگی متوسط دارند.

دلبستگی رفتاری که منعکس‌کننده درگیری و تعامل فرد با محله زندگی‌اش است، شاخص‌هایی همچون وابستگی مکانی و مشارکت اجتماعی در محله دارد. ۳۱/۱ و ۳۱/۳ درصد از پاسخگویان (به ترتیب) بیان کردند که محله‌شان تاحدودی همه انتظاراتشان را برآورده می‌کند و در آن نسبت به سایر محله‌ها احساس راحتی بیشتری دارند. درمجموع داده‌ها نشان می‌دهد که پاسخگویان تاحدودی (درحد متوسط) به محله خود وابسته هستند.

سنجش مشارکت اجتماعی در دو بخش مشارکت در انجمن‌ها و گروه‌های رسمی و غیررسمی در محله و مشارکت در برخی از مراسم و جلسه‌ها نشان می‌دهد که بعد از حضور در مراسم عزاداری، بیشترین همکاری و مشارکت پاسخگویان در مراسم شادی همسایگان (با ۹/۲ درصد درحد خیلی زیاد و ۱۲/۵ درصد زیاد) و هیئت‌های مذهبی (با ۶/۹ درصد درحد خیلی زیاد و ۱۰/۲ درصد زیاد) بوده است. درمجموع پاسخگویان مشارکت اجتماعی بسیار پایینی (با میانگین ۲۹/۸۵) دارند. براساس داده‌ها دلبستگی به محله در میان پاسخگویان (با میانگین ۴۷/۶۶) تقریباً متوسط است.

آزمون فرضیه‌ها

ارتباط شبکه روابط و دلبستگی به محله

در این پژوهش با توجه به در نظر گرفتن شبکه روابط فردی به دو شکل محلی و فرامحلی، ارتباط بین شبکه روابط فردی در سطح محله و فرامحله با متغیر وابسته پژوهش (دلبستگی به محله) بررسی شده است؛ که وجود رابطه معنادار بین شبکه روابط محلی و دلبستگی به محله را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که با گسترش روابط فردی افراد شبکه در سطح محله، دلبستگی آنها به محله مسکونی شان افزایش می‌یابد (جدول ۲).

با توجه به تأکید بر وسایل ارتباطی نوین در این پژوهش، ارتباط روش تماس با متغیر وابسته (دلبستگی به محله) نیز بررسی شد. بر اساس نتایج، بین رابطه چهره‌به‌چهره و تلفنی افراد با اعضای شبکه و دلبستگی شان به محله همبستگی وجود داشته، اما میان ارتباط اینترنتی افراد با اعضای شبکه شان و دلبستگی به محله با سطح معناداری (Sig: ۰/۰۸۵) همبستگی وجود نداشته است.

جدول ۲. ارتباط بین شبکه روابط و دلبستگی به محله

متغیر	همبستگی پیرسون	دلبستگی به محله
شبکه روابط	ضریب پیرسون	۰/۲۳۷
	معناداری	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۹۱
روابط محلی	ضریب پیرسون	۰/۳۰۴
	معناداری	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۹۱
روابط فرامحلی	ضریب پیرسون	۰/۰۶۰
	معناداری	۰/۲۳۶
	تعداد	۳۹۱

ارتباط انسجام اجتماعی و شبکه روابط فردی

با توجه به آنکه برخی از پژوهش‌ها بر اهمیت انسجام اجتماعی شکل گرفته با روابط اجتماعی در دلبستگی افراد به محله سکونتشان اشاره داشته‌اند، انسجام اجتماعی یکی از متغیرهای واسط در این پژوهش به‌شمار می‌رود. نتایج، ارتباط معنادار بین شبکه روابط محلی و انسجام اجتماعی در محله را نشان می‌دهد، طوری که با افزایش روابط محلی افراد، انسجام اجتماعی شان در محله نیز افزایش می‌یابد (جدول ۳). همچنین نتایج نشان از آن دارد که روابط چهره‌به‌چهره و تلفنی با اعضای شبکه، با سطح انسجام اجتماعی افراد در محله شان همبستگی دارد.

ارتباط حمایت اجتماعی و شبکه روابط فردی

براساس دیدگاه مچ و مانور، حمایت‌های (اجتماعی) فراهم‌شده به‌واسطه روابط اجتماعی، متغیر واسطه مؤثر بر دلبستگی به محله در نظر گرفته شده است. در این راستا، فرضیه وجود ارتباط میان شبکه روابط فردی (چه در سطح محله و چه فراتر از آن) و حمایت اجتماعی افراد نیز تأیید شده است. در واقع با افزایش شبکه روابط افراد در سطح محله و فرامحله، حمایت دریافتی از سوی اعضای شبکه نیز افزایش می‌یابد (جدول ۳). همچنین براساس داده‌ها، رابطه به هر شکلی از جمله چهره‌به‌چهره، تلفنی و حتی اینترنتی و... با میزان حمایت اجتماعی افراد همبستگی دارد. ارتباط بیشتر با اعضای شبکه به روش‌های گوناگون، دریافت حمایت اجتماعی را افزایش می‌دهد.

جدول ۳. ارتباط شبکه روابط افراد و انسجام و حمایت اجتماعی در محله

متغیر	همبستگی پیرسون	انسجام اجتماعی	حمایت اجتماعی
شبکه روابط فردی	ضریب پیرسون	۰/۰۸۰	۰/۳۳۹
	معناداری	۰/۱۱۳	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۹۱	۳۹۱
روابط محلی	ضریب پیرسون	۰/۱۱۱	۰/۲۷۱
	معناداری	۰/۰۲۹	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۹۱	۳۹۱
روابط فرامحلی	ضریب پیرسون	۰/۰۱۰	۰/۳۰۶
	معناداری	۰/۸۴۹	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۹۱	۳۹۱

ارتباط انسجام اجتماعی و دلبستگی به محله

براساس یافته‌ها بین انسجام اجتماعی و اندازه دلبستگی به محله ارتباط معنادار و مستقیم وجود دارد. در واقع با افزایش انسجام اجتماعی افراد در محله‌ها، دلبستگی آنان به محله نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۴. ارتباط انسجام اجتماعی و میزان دلبستگی به محله

متغیر	همبستگی پیرسون	دلبستگی به محله
انسجام اجتماعی	ضریب پیرسون	۰/۳۴۱
	معناداری	۰/۰۰۰
	تعداد	۳۹۱

ارتباط حمایت اجتماعی و دلبستگی به محله

فرضیه وجود ارتباط میان حمایت اجتماعی افراد و دلبستگی شان به محله تأیید نشده است. به عبارتی اندازه دریافت حمایت اجتماعی افراد از اعضای شبکه شان، میزان دلبستگی شان به محله را افزایش نمی‌دهد. ارتباط بین حمایت اجتماعی دریافتی از اعضای شبکه در سطح محله و فرامحله با دلبستگی افراد به محله شان نشان می‌دهد که هرچه افراد حمایت اجتماعی بیشتری از اعضای شبکه شان در سطح محله دریافت می‌کنند به همان نسبت دلبستگی شان به محله افزایش می‌یابد. اما در مقابل، هرچه افراد حمایت اجتماعی بیشتری از اعضای شبکه شان در خارج از محله دریافت می‌کنند، دلبستگی کمتری به محله خود خواهند داشت.

جدول ۵. ارتباط حمایت اجتماعی و میزان دلبستگی به محله

متغیر	همبستگی پیرسون	دلبستگی به محله
حمایت اجتماعی	ضریب پیرسون	۰/۰۳۳
	معناداری	۰/۵۱۰
	تعداد	۳۹۱
حمایت اجتماعی محلی	ضریب پیرسون	۰/۱۵۹
	معناداری	۰/۰۰۲
	تعداد	۳۹۱
حمایت اجتماعی فرامحلی	ضریب پیرسون	-۰/۱۱۸
	معناداری	۰/۰۱۹
	تعداد	۳۹۱

ارتباط بین متغیرهای زمینه‌ای و دلبستگی به محله

از بین متغیرهای زمینه‌ای متغیرهای سن، تحصیلات، درآمد ماهیانه، نوع مالکیت مسکن و مدت اقامت با دلبستگی به محله ارتباط داشته‌اند. افراد مسن‌تر دلبستگی بیشتری به محله شان دارند. بین سطح تحصیلات افراد و دلبستگی آنان به محله ارتباط معنادار ضعیف و معکوسی به دست آمده است که بیان می‌کند افراد با تحصیلات بالاتر، دلبستگی کمتری به محله خود دارند. برخی معتقدند افراد با تحصیلات بالاتر توقع و انتظار بیشتری از محله مسکونی خود دارند و در امور مختلف فقط به محله خود بسنده نمی‌کنند. بین درآمد ماهیانه خانواده افراد و مدت اقامت افراد در محله و دلبستگی به محله نیز ارتباط معنادار وجود دارد. افراد با درآمد ماهیانه بیشتر و مدت طولانی‌تر سکونت در محله، دلبستگی بیشتری به محله خود دارند.

تحلیل چندمتغیره (رگرسیون)

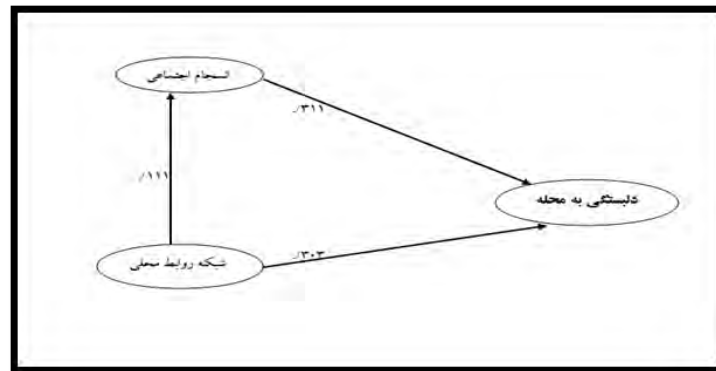
تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته با بهره‌گیری از رگرسیون چندمتغیره به روش Enter بررسی شد. براساس نتایج، متغیرهای مستقل (با ضریب وضوح، $0/318$) $31/8$ درصد از تغییرات مربوط به دلبستگی به محله را آشکار می‌کنند. براساس نتایج، متغیر شبکه روابط محلی با ضریب بتای $0/302$ مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان دلبستگی به محله است و متغیرهای انسجام اجتماعی، سن، مدت اقامت در محله و درآمد ماهیانه در مرتبه بعد قرار دارند.

جدول ۶. الگوی رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر دلبستگی به محله

متغیر	Beta	Sig
جنس (مرد=۱)	-۰/۰۰۴	۰/۹۳۶
وضعیت تأهل (متاهل-۱)	۰/۰۸۵	۰/۱۰۴
سن	۰/۱۷۹	۰/۰۰۳
تحصیلات	-۰/۱۰۴	۰/۱۰۰
قومیت (فارس-۱)	۰/۰۳۴	۰/۵۱۴
وضعیت فعالیت (شاغل-۱)	۰/۰۲۶	۰/۶۱۸
درآمد ماهیانه خانوار	۰/۱۵۴	۰/۰۰۷
نوع مالکیت مسکن (شخصی-۱)	۰/۰۱۶	۰/۷۵۳
مدت اقامت در محله	۰/۱۶۴	۰/۰۰۴
دفعه‌های جابجایی	-۰/۰۱۶	۰/۷۵۹
انسجام اجتماعی	۰/۲۷۷	۰/۰۰۰
حمایت اجتماعی	۰/۰۳۲	۰/۵۸۱
شبکه روابط محلی	۰/۳۰۲	۰/۰۰۰
شبکه روابط فرامحلی	-۰/۰۲۹	۰/۶۶۷

تحلیل مسیر

ضرایب مسیر نشان می‌دهند که از مجموعه عوامل مؤثر بر دلبستگی به محله، متغیر انسجام اجتماعی با ضریب $0/311$ بیشترین تأثیر مستقیم را بر دلبستگی به محله دارد که در الگوی نظری متغیر واسط در نظر گرفته شده بود. پس از آن شبکه روابط محلی متغیری مستقل با $0/303$ بیشترین تأثیر مستقیم را داشته و با تأثیر بر انسجام اجتماعی با ضریب $0/033$ ، تأثیر غیرمستقیم بر دلبستگی به محله دارد. بنابراین با افزایش انسجام اجتماعی در محله، دلبستگی افراد به محله نیز افزایش می‌یابد. همچنین افزایش و گسترش شبکه روابط محلی به صورت مستقیم و غیرمستقیم با افزایش انسجام اجتماعی در محله به افزایش دلبستگی به محله منجر خواهد شد.



شکل ۲. مسیر

بحث و نتیجه‌گیری

دلبستگی به محله نشان‌دهنده احساس ذهنی مثبت افراد نسبت به محله مسکونی است و از پیوندهای عاطفی، شناختی و رفتاری با مکان مسکونی ناشی می‌شود که افزایش مشارکت اجتماعی، بالا بردن سطح مسئولیت‌پذیری، همکاری و خودیاری ساکنان مناطق مسکونی و شیوه کارآمدتری برای حل مسائل و بهبود شرایط زندگی را فراهم می‌کند. بر مبنای نتایج پژوهش، میزان دلبستگی به محله در میان پاسخگویان متوسط است.

همچنین بررسی همبستگی دو به دو متغیرهای اصلی پژوهش با متغیر وابسته حاکی از این است که روابط محلی اثر بیشتری بر دلبستگی افراد به محله‌شان نسبت به شبکه روابط فرامحلی خواهد داشت. نتایج پژوهش‌های کاساردا و جانویتز (۱۹۷۴)، سمپسون (۱۹۸۸)، اوستین و یوکوبابا (۱۹۹۰)، وو و همکاران (۲۰۰۸) و بورچفیلد (۲۰۰۹) نیز تأثیر روابط اجتماعی محلی بر دلبستگی افراد به محله را تأیید می‌کند.

ارتباط افراد با دیگران (اعضای شبکه) به صورت اینترنتی بر دلبستگی‌شان به محله تأثیری نخواهد گذاشت و برخلاف پژوهش‌های دیگر از جمله مچ و تالمود (۲۰۱۰)، فوت (۲۰۰۶)، فرلاندر (۲۰۰۳)، همپتون و ولمن (۲۰۰۳) و... این پژوهش نشان داد که ارتباط اینترنتی افراد با یکدیگر دلبستگی‌شان به محله را افزایش نخواهد داد.

بر اساس نتایج این پژوهش، روابط محلی بیشتر منجر به انسجام اجتماعی بالاتر و در نتیجه افزایش دلبستگی به محله می‌شود.

بررسی ارتباط متغیرهای زمینه‌ای با متغیر وابسته نشان می‌دهد که سن، تحصیلات، درآمد ماهیانه خانواده، نوع مالکیت مسکن و مدت اقامت ارتباط معناداری با متغیر دلبستگی به محله دارد. در مجموع سالمندان، افرادی با درآمد ماهیانه بالاتر و کسانی که مدت بیشتری در محله اقامت داشته‌اند، دلبستگی بیشتری به محله سکونت خود دارند. اما ارتباط بین تحصیلات و دلبستگی به محله منفی و معکوس است به صورتی که افراد با تحصیلات بالاتر دلبستگی کمتری به محله خود داشته‌اند. در مجموع ارتباط معنادار متغیرهای سن و مدت اقامت با متغیر وابسته، با فرضیه‌های مربوط به الگوی سیستمیک همسویی دارد و آن را تأیید می‌کند.

براساس نتایج بررسی در محله‌های شهر تهران، افرادی که شبکه روابط محله‌ای مستحکم‌تری دارند، دلبستگی بیشتری را به محله خود بیان کرده‌اند. اما شبکه روابط فرامحله‌ای و روابط اینترنتی تأثیری بر دلبستگی افراد به محله نداشته است که با نتایج پژوهش‌های میچ و تالمود (۲۰۱۰)، همپتون و ولمن (۲۰۰۳) و... مغایر است. با توجه به آنکه در این پژوهش بررسی ارتباط شبکه روابط فردی و دلبستگی به محله با تأکید بر وسایل ارتباطی نوین است، شاید یکی از دلایل مؤثر نبودن روابط اینترنتی و فرامحله‌ای در تهران (مانند مناطق دیگر جهان همچون استرالیا و کانادا) بر دلبستگی و تعلق افراد به محله، متفاوت بودن دسترسی به اینترنت در این مکان‌ها باشد. اگر چه افراد در محله‌های تهران به اینترنت دسترسی دارند و از آن استفاده می‌کنند، زیرساخت‌های مناسب و سرعت بالای اینترنت را مانند دیگر کشورها ندارد. در ضمن انجمن‌های محلی آنلاین نیز که می‌توانند در تسهیل تعلق و دلبستگی به محله مؤثر باشند، هنوز در ایران شکل نگرفته‌اند.

یافته‌های حاصل از به کارگیری روش آماری تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد که میزان تأثیر مستقیم انسجام اجتماعی بر دلبستگی به محله برابر با ۳۱/۱ درصد است. تأثیر مستقیم شبکه روابط محلی بر دلبستگی به محله برابر با ۳۰/۳ درصد و جمع تأثیر غیرمستقیم آن برابر با ۳/۳ درصد و مجموع آثار مستقیم و غیرمستقیم آن برابر با ۳۳/۶ درصد است.

براساس نتایج پژوهش، میزان دلبستگی به محله سکونت در میان شهروندان تهرانی تقریباً متوسط است. با توجه به اهمیتی که دلبستگی به محله ممکن است برای توسعه محله و شهر و... داشته باشد باید به بررسی دلبستگی به محله از دیدگاه‌های دیگر نیز پردازیم. همچنین با اهمیت شبکه روابط فردی در دلبستگی به محله، باید شرایط لازم در استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین

مانند تلفن همراه، اینترنت و انجمن‌های محلی آنلاین و... همچنین برای آسانی و افزایش دلبستگی افراد به محله را فراهم کرد.

باتوجه به اهمیت موضوع (دلبستگی به محله)، براساس نتایج به‌دست‌آمده، پیشنهادهایی را در زمینه پژوهشی و کاربردی بیان می‌کنیم:

- باتوجه به آنکه در این پژوهش دلبستگی به محله فقط از دیدگاه شبکه روابط فردی بررسی شده است، به پژوهش‌های بیشتری با بررسی دیگر عوامل مؤثر بر دلبستگی به محله از جمله: فرهنگ ساکنان محله، امکانات گوناگون (رفاهی، آموزشی و...). در محله، کیفیت زندگی، عوامل محیطی مانند فضای سبز و... به واکاوی دلبستگی به محله نیاز است.

- مطالعه کیفی در زمینه موضوع این پژوهش مانند پژوهش نتویل.

- پیشنهادهای کاربردی ارائه‌کردنی به سازمان‌هایی همچون شهرداری تهران، عبارتند از:

۱. فراهم آوردن شرایط لازم برای دسترسی بهتر به اینترنت و استفاده آسان‌تر شهروندان از آن، تشکیل انجمن‌های محلی آنلاین و وبسایت‌های محلی برای آسان شدن تعلق و دلبستگی افراد به محله.

۲. پی‌ریزی طرح‌ها و برنامه‌هایی برای خانه‌های پژوهش محله‌ها در مناطق مختلف از جمله:

- شناسایی سطح دلبستگی و تعلق محله‌ای در محله‌های تهران

- شناسایی بهره‌وری و شناخت محله‌ای

- بررسی عوامل مؤثر و میزان تأثیر آنها بر دلبستگی و تعلق افراد به محله در تهران.

- نظرسنجی از شهروندان تهرانی برای ارائه راهکارهایی به منظور افزایش دلبستگی افراد به محله.

۳. راهکارها و اقداماتی برای بالابردن کیفیت و رضایت شهروندان از محلات به منظور افزایش میزان دلبستگی و تعلق افراد به محله‌هایشان.

منابع

- آمارنامه شهر تهران (۱۳۹۰)، سالنامه آماری شهر تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- امیرکافی، مهدی و فتحی، شکوفه (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر دلبستگی به محله مسکونی (مطالعه موردی شهر کرمان)»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: ۵-۴۱.

- باستانی، سوسن (۱۳۸۷)، «بررسی سرمایه اجتماعی شبکه در ۱۰ محله تهران: بررسی جایگاه روابط محلی در شبکه‌های اجتماعی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۲: ۵۵-۷۴.
- باستانی، سوسن و صالحی‌هیگویی، مریم (۱۳۸۵)، «سرمایه اجتماعی شبکه و جنسیت: بررسی ویژگی‌های ساختی، تعاملی و کارکردی شبکه اجتماعی زنان و مردان تهران»، *مجله نامه علوم اجتماعی*، شماره ۳۰: ۶۳-۹۶.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم، تحلیل و تشریح نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشرنی.
- طاوسی، سیما (۱۳۸۹)، *رابطه دلبستگی محیطی با میزان سلامت روان و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان سال اول دبیرستان شهرستان ورامین*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه الزهرا.
- فکوهی، ناصر و میردامادی، مهرداد (۱۳۸۱)، «فضای سایبرنتیک به مثابه فضای شهری در تهران»، *نامه انسان‌شناسی*، شماره ۲: ۸۹-۱۲۰.
- فیروزآبادی، احمد (۱۳۸۷)، *شبکه‌سازی برای افزایش سرمایه اجتماعی*، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهرداری تهران.
- Beggs, J., Hurlbert, J., & Haines, V. (1996), Community attachment in a rural setting: A refinement and empirical test of the systemic model *Rural Sociology*, 61:407° 426
- Bolan, M., (1997), The Mobility Experience and Neighborhood Attachment , *Demography*, 34(2): 225-237.
- Brocato D.elisabeth(2006), **place attachment:an investigation of environments and outcomes in a service context**, for the Degree of doctor of philosophy the university of texas at arlington
- Chavis, D. M. and Abraham Wandersman (1990), Sense of Community in the Urban Environment: A Catalyst for Participation and Community Development ,**American Journal of Community Psychology**, 18(1):55° 81
- Cross,J.(2003), **ConceptualizingCommunityAttachment** , RetrievedApril9,2012(http://lamar.colostate.edu/~jecross/pdf/presentations/Conceptualizing_Community_Attachment_Cross_2003.pdf).
- Cuba, L. and D.M. Hummon (1993), A Place to Call Home: Identification with Dwelling, Community and Region , **The Sociological Quarterly**, 34(1): 111-131
- Goudy, W.J., (1990), Community Attachment in a Rural Region , **Rural Sociology**, 55(2): 178-198.
- Hampton. K , & Wellman .B.(2003), “Neighboring in Netville: How the Internet Supports Community and social capital in aWired suburb”, *City and Community* 2(4):277-313
- Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001), Place attachment: conceptual and empirical questions , **Journal of Environmental Psychology**, 21, 273° 281
- Hummon D.M. (1992), Community attachment: local sentiment and sense of place , in I Altman, S M Low (eds.).*Place Attachment*, **Plenum Press**, London, pp 253-278

- Kasarda, J. D. and M. Janowitz. (1974), Community attachment in mass society, **American Sociological Review**, 39:328-39.
- Lewicka, M. (2010). "What makes neighborhood different from home and city? Effects of place scale on place attachment", **Journal of Environmental Psychology** 30 (2010) 35-51
- Liao, P. (2004). "Emotional Attachment, Residential Satisfaction, and Mobility Propensity". **The Journal of Demography**, June: 49-79.
- Livingston, M & Bailey, Nick. Ade Kearns (2008), People Attachment To Place ° The Influence Of Neighbourhood Deprivation, Published by the **Chartered Institute of Housing/Joseph Rowntree Foundation**
- Low, S. & Altman, I. (1992), Place attachment: A conceptual Inquiry, In I. Althman & S. Low (Eds), **Place Attachment**, New York: Plenum
- Manzo C. Lynne & Douglas D. Perkins (2006), Finding Common Ground: The Importance of Place Attachment to Community Participation and Planning, **Journal of Planning Literature**, 20: 4.
- Mesch, G. & Ilan Talmud (2010). Internet Connectivity, Community Participation, and Place Attachment: A Longitudinal Study, **American Behavioral Scientist** 53(8): 1095-1110
- Mesch, G.S. and Manor, O. (1998), Social ties, environmental perception, and local attachment **Environment and Behavior**, 30(4): 504-519.
- Rollero, Ch., & Norma De Piccoli. (2010), Place attachment, identification and environment perception: An empirical study, **Journal of Environmental Psychology**, 30: 198-205
- Sampson, R. J. (1988), Local friendship ties and community attachment in mass society: A multilevel systemic model **American Sociological Review**, 53: 766-779.
- Scannell, L., & Robert Gifford. (2010), Defining place attachment: A tripartite organizing framework, **Journal of Environmental Psychology**, 30: 1-10
- Shamsuddin, Sh & Norsidah Ujang (2008), Making places: The role of attachment in creating the sense of place for traditional streets in Malaysia, **Habitat International**, (32): 399-409.
- Taylor R. (1996), Neighborhood Responses to Disorder and Local Attachments: The Systemic Model Of Attachment, Social Disorganization, and Neighborhood Use Value, **Sociological Forum**, No 11: 41-74.
- Teddy, L.; Linda Waimarie Nikora & Bernard Guerin. (2008), Place attachment of Ng i Te Ahi to Hairini Marae, **MAI Review**, No 1: 42-60.
- Theodori, G. (2000), Levels of analysis and conceptual clarification in community attachment and satisfaction research: Connections to community development **Journal of the Community Development Society**, No 31(1): 35-58
- Theodori, Gene L. and A. E. Luloff (2000), Urbanization and Community Attachment in Rural Areas, **Society & Natural Resources**, No 13: 399-420
- Wellman, B. (2005), community: from neighborhood to networks, **communications of the acm**, No 1: 655-664.
- Wellman, B. (1996), Are Personal Communities Local? A Dumptarian Reconsideration, **Social Networks**, No 18: 347-354.
- Wellman, B. (2002), Little boxes, Glocalization, and Networked Individualism, In **Digital Cities**, edited by M. Tanabe, P. van den Besselaar, and T. Ishida. Heidelberg: Springer-Verlag.

- Wellman, B.(2001), Physical Place and Cyber Place: The Rise of Personalized Networking , **International Journal of Urban and Regional Research**, No25: 227° 252.
- Wellman.B. et al.(2003), The Social Affordances of the Internet for Networked Individualism , **JCMC**, No 3: 475-516.
- Wilkinson, Kenneth P. (1991), **The Community in Rural America**. Middletown, WI: Social Ecology Press.
- Woldoff, R. A. (2002), The effects of local stressors on neighborhood attachment, **Social Forces** , No 81: 87 116.

